

مجادلات قلمی با اهل کتاب و شبه‌زدایی از دین مطالعه موردی: رساله لب الخطاب

m.valipoor@cfu.ac.ir

محمد ولی پور / دانشجوی دکتری تاریخ تمدن و ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

طاهره عظیم‌زاده تهرانی / دانشیار گروه تاریخ تمدن و ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

زهرا علیزاده بیرجندی / دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بیرجند

اردشیر اسدیگی / استادیار گروه تاریخ تمدن و ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

چکیده

اندیشه‌ورزان مسلمان از سده‌های نخستین اسلامی با شبهات و ایرادات وارده بر دین از سوی اهل کتاب مواجهه بوده‌اند و در روند این رویارویی و در پاسخ به شبهات، آثار قلمی از سوی علما تدوین شد. از اوایل سده نوزده میلادی به سبب اوج‌گیری تکاپوهای استعمارگران و افزایش فعالیت هیئت‌های تبشیری، مجادلات قلمی علمای مسلمان روند فزاینده‌ای پیدا کرد. ابعاد شناختی این آثار و نحوه صورت‌بندی گزاره‌های معرفتی، جایگاه ویژه‌ای به این آثار در مطالعات دینی بخشیده است. با توجه به اهمیت این آثار، مقاله پیش‌رو به بررسی یکی از رساله‌های شاخص در این زمینه به نام لب الخطاب فی رد شبهات اهل کتاب، اثر محمدباقر بیرجندی اختصاص دارد. این نوشتار با رویکردی توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی روش و آشنایی با براهین نویسنده لب الخطاب در شبهه‌زدایی از دین است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده اثر یادشده با بهره‌گیری از استنادات تاریخی، ارائه براهین عقلانی و استفاده از گزاره‌های کتب عهدین، تناقضات آن را آشکار کرده و به شبهه‌زدایی از دین پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: لب الخطاب، شبهات اهل کتاب، جدال احسن، مناظرات، محمدباقر بیرجندی.

Archive of SID

پاسخ‌گویی به شبهات اهل کتاب و واکنش در برابر هیئت‌های تبلیغی - تبشیری سابقه‌ای دیرینه دارد و می‌توان شواهد متعددی از آن در تاریخ تمدن اسلام و ایران در ادوار مختلف جست‌وجو کرد. در تاریخ ایران، به‌ویژه از دوره صفویه که ورود اروپائیان به ایران افزایش یافت، کشیش‌های مسیحی در قالب هیئت‌های تبلیغی به ایران آمدند و برای تخریب روحیه مقاومت مردم دست به کار شدند و به شبهه‌افکنی پرداختند (حائری، ۱۳۷۱، ص ۴۷۶-۴۷۷). شاه‌عباس هم برای اینکه از نفوذ کشیش‌ها در دربارهای اروپایی استفاده کند، از آنها حمایت می‌کرد (قائم مقامی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۷۹). روند افزایش مسیحیان در ایران پس از شاه عباس ادامه یافت و چندین کتاب هم برای تبلیغ مسیحیت به زبان فارسی به رشته تحریر درآوردند. علمای مسلمان در برابر این اقدام واکنش نشان دادند و به مجادلات قلمی روی آوردند؛ چنان‌که سید/احمد علوی کتاب *مصقل صفا* در برابر مسیحی‌گری و *صواعق رحمان* را در رد یهودیت تدوین کرد (حائری، ۱۳۷۱، ص ۴۸۸-۴۹۰). روند تبلیغ دین مسیح در دوره قاجاریه سرعت بیشتری یافت که منجر به احداث کلیسا شد و با تأسیس درمانگاه‌ها و مداوای رایگان و مؤسسه‌های خیریه به نفوذ خود در بین مردم افزودند (علیزاده بیرجندی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵۲). این روند نفوذ که با انعقاد قرارداد رژی در دوره ناصرالدین‌شاه تکامل یافت، علمای مسلمان را واداشت تا ردیه‌هایی بر اهل کتاب بنویسند و به پاسخ‌گویی شبهات آنها برآیند. یکی از آثار که در این زمینه به نگارش درآمد، کتاب *لب الخطاب* است. محمدباقر بیرجندی در این کتاب مضامینی چون تثلیث، تحریف کتب عهدین، معجزات پیامبر اسلام ﷺ گسترش اسلام با شمشیر، تعدد زوجات پیامبر اسلام ﷺ و عصمت انبیا را مورد بحث و بررسی قرار داده است. نوشتار پیش رو در صدد است با اتخاذ رویکرد توصیفی - تحلیلی ضمن تبیین اندیشه‌های مؤلف *لب الخطاب* در زمینه شبهات به پاسخ‌گویی سؤالات ذیل بپردازد:

۱. مهم‌ترین شبهات وارده از سوی اهل کتاب چه بوده است؟

۲. نویسنده *لب الخطاب* با اتخاذ چه رویکرد و شیوه‌ای به شبهه‌زدایی از دین پرداخته است؟

در زمینه پیشینه تحقیق می‌توان به کتاب *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران* (حائری، ۱۳۷۱، ص ۵۳۱-۵۴۰) اشاره کرد که به واکنش اندیشه‌گران ایرانی در برابر تبلیغات مسیحیان و هیئت‌های تبلیغی آنها پرداخته است؛ همچنین به مقاله‌ای تحت عنوان «درآمدی بر ردیه‌نویسی دینی در عصر صفویه و دوران نخستین قاجاریه»، نوشته طاهره عظیم‌زاده اشاره نمود که به دست‌بندی ردیه‌ها پرداخته و ردیه‌های دوره صفویه و قاجاریه را معرفی نموده است (عظیم‌زاده، ۱۳۷۶).

مقاله دیگری تحت عنوان «بررسی کتاب سیفالامه و نقدی بر چاپ آن» به بررسی کتاب *ملا/احمد نراقی* - که ردیه‌ای بر اعتقادات هنری مارتین است - پرداخته که در این زمینه درخور توجه است (ناجی اصفهانی، ۱۳۸۷). از دیگر مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است، می‌توان مقاله «رسالات جدلی در باب مسیحیت و اسلام: مجموعه مشاجرات قلمی هنری مارتین و علمای شیعه» را نام برد که ترجمه و تدوین *سائلی* کرده بوده و مجموعه‌ای است

از رسالات و مقالات و مناظرات مکتوب بین هنری مارتین و علمای شیعه (سائلی کرده، ۱۳۸۹). وجه تمایز نوشتار حاضر، تمرکز بر یک اثر و تحلیل محتوا، به‌ویژه تأکید بر سبک اتخاذشده برای شبهه‌زدایی از دین در این رساله است. انتخاب این اثر، به سبب شاخصه‌هایی چون روش نویسنده در شبهه‌زدایی، نثر روان و ساده مؤلف و پرهیز از ورود به مباحث پیچیده کلامی است. نکته مهم دیگر اینکه شبهات وارده و مطرح در این اثر (لب الخطاب) همان گزاره‌های پربسامد در گفتمان اسلام‌هراسی در دنیای امروز است.

مختصری پیرامون رساله لب الخطاب: این اثر نوشته محمدباقر بیرجندی در پاسخ به شبهات مطرح‌شده به وسیله اهل کتاب است. مؤلف، کتاب را به صورت سؤال و جواب در ۹۹ برگ نوشته است. از این اثر، دو نسخه خطی وجود دارد: یکی در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی به شماره ۳۴۱۱ و دیگری به شماره ۳۰۸۳۸ در کتابخانه ملی تهران موجود است. در این نوشتار، از نسخه خطی کتابخانه ملی استفاده شده است. تاریخ نسخه ۲۸ رمضان ۱۳۴۰ ق است. بنا به قول رسول جعفریان، این اثر جزء کتب مهمی است که در زمینه رویارویی اندیشه‌گران مسلمان در مبارزه با اهل کتاب می‌توان نام برد (جعفریان، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶).

۱. خاستگاه اندیشه مؤلف در پاسخ به شبهات (زمینه‌ها و انگیزه)

سابقه پاسخ به شبهات و سؤالات اهل کتاب و مناظره با آنها، به همان روزهای آغازین اسلام برمی‌گردد؛ چنان‌که اهل کتاب به حضور پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام می‌رسیدند و سؤالات خود را مطرح می‌کردند و جواب دریافت می‌نمودند. برای نمونه، مسیحیان نجران خدمت رسول‌الله رسیدند و با پیامبر مجادله نمودند (حمیری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۰)؛ یا مناظره امام رضا علیه‌السلام با اهل کتاب (جائلیق) که توسط مأمون ترتیب داده شده بود (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۳۰). ارتباط مسلمین با اهل کتاب و سؤالات و شبهاتی که مطرح می‌شد، اندیشمندان مسلمان را بر آن داشت که به تحقیق و مطالعه پیرامون کتب آسمانی بپردازند؛ چنان‌که *ابن‌قتیبه* در کتاب *المعارف و علی بن ربن طبری* در کتاب *الدین و الدوله و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه* از تورات و انجیل سخن به میان آورده‌اند و در مورد آن کتاب‌ها اطلاعاتی داشته‌اند. این آشنایی با تورات و انجیل، مناظرات مسلمین با نصارا و یهود را مبتنی بر ادله و شاهد دقیق قرار داد (زرین کوب، ۱۳۵۵، ص ۹۵). در مناظرات، هر دو گروه سعی می‌کردند که منطقی و معقول باشند. آگاهی مسلمین از کتب آسمانی و یافتن تناقضات در آنها باعث شد که دانشمندان مسلمان دست به نگارش رديه بزنند و اعتراضات وارده بر کتب نصارا و یهود را گوشزد کنند؛ چنان‌که *ابن‌حزم اندلسی* دانشمند مسلمان که تورات را به‌دقت خوانده بود، در کتاب *الفصل فی ملل و الاهواء و النحل* ۵۷ ایراد را بر تورات وارد دانسته است (همان، ص ۹۶). در واقع یک‌سوم کتاب *الفصل* به ادیان مهمی مانند مسیحیت و یهودیت اختصاص دارد. وی از پیشگامان مطالعه ادیان با توجه به منابع خود آنهاست (صفری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴)؛ یا در زمان *مأمون*، *عبدالله بن اسماعیل هاشمی* رساله‌ای به *عبدالمسیح بن اسحق کندی* نوشت و ضمن طعن و ایراد بر انجیل، او را دعوت به اسلام کرد. او هم رساله‌ای در رد قول وی نوشت و از او دعوت به مسیحیت کرد (زرین کوب، ۱۳۵۵، ص ۹۷).

احتجاجات مسلمین بیشتر بر پایه کتب آسمانی بود و سعی می‌کردند بر اساس آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵) (ای رسول ما! خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن. وظیفه تو بیش از این نیست، که البته خدای تو عاقبت حال کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته‌اند بهتر می‌داند)، جدال احسن داشته باشند؛ اما دانشمندان اهل کتاب که در رد اسلام و دفاع از خود دست به نگارش می‌زدند، اطلاعات موثقی از اسلام نداشتند و فقط بر اساس مسموعات و حتی اتهامات تا قرن دوازدهم میلادی اقدام می‌کردند؛ زیرا تا این زمان حتی ترجمه لاتینی از قرآن در دست نداشتند. تفاوت ردیه‌هایی که اهل کتاب در مورد اسلام می‌نوشتند، با ردیه‌هایی که مسلمین در مورد اهل کتاب می‌نوشتند، این بود که مسلمانان با مطالعه کتب آسمانی و آگاهی از مفاهیم آن می‌نوشتند؛ ولی آنچه اهل کتاب بر ضد اسلام می‌نوشتند، مبتنی بر مسموعات و ناآگاهی آنها بوده؛ لذا کتبی که در رد اسلام و عقاید اسلامی نوشتند، بر اساس اتهامات ناروا و جاهلانه بود که در بین مسلمین شک و شبهه ایجاد می‌کرد؛ چنان‌که *توماس آکویناس* نابعه الهیات مسیحی در قرون وسطی، وقتی می‌خواست کتابی در بطلان عقاید مسلمین بنویسد و مسلمانان اندلس را به مسیحیت هدایت کند، گفت: چون حقیقت آرا و عقاید اهل اسلام را درست نمی‌داند، کارش آسان نیست (زرین کوب، ۱۳۵۵، ص ۹۸-۹۹). عمده موضوعات مورد مناظره و کتاب‌های ردیه، پیرامون مسائل کلی و بدون تغییر بود: با یهودیت، بحث در مورد امکان نسخ شریعت موسی ﷺ و با نصارا در مفهوم تثلیث و ابن‌الله و بشارت آمدن پیامبر اسلام ﷺ بود. هنگامی که اروپا وارد قرون جدید شد و اکتشافات جغرافیایی و به تبع آن، رویه استعماری اروپائیان شروع شد، وارد کردن شبهات به اعتقادات اسلامی رنگ و بوی جدیدی به خود گرفت و کشیشان مسیحی در قالب هیئت‌های مذهبی با هدف از بین بردن روحیه مقاومت مسلمین به سرزمین‌های اسلامی آمدند (حائری، ۱۳۷۱، ص ۴۷۶-۴۷۷)؛ چنان‌که بعد از استقرار *آلبوکرک* در هرمز و ورود نمایندگان تجاری شرکت‌های مختلف به آنجا، مبلغان مسیحی هم به ایران آمدند (اصفهانیان، ۱۳۶۷، ص ۲۰-۲۴) و در شهرهای مهم ایران، از جمله اصفهان شروع به کار کردند. پس از *شاهعباس* نفوذ مسیحیان زیادتر شد و چندین کتاب مهم برای تبلیغ مسیحیت نوشتند؛ از جمله کتاب *آینه حقیق‌نما*، نوشته *گزارویه* به دربار *شاهعباس* آورده شد و به دست *سید احمد علوی* رسید (علوی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶) که باعث شد وی برای پاسخ‌گویی آن دست به نگارش زند. علمایی چون *ظهرالدین تفرسی* و *علیقلی جدیدالاسلام* هم کتاب نوشتند (حائری، ۱۳۷۱، ص ۴۸۱). روند تبلیغ مسیحیت با رویه خدمت به استعمار غرب، در دوره قاجاریه هم با شدت بیشتری دنبال شد؛ برای نمونه، هنری *مارتین* کشیش مسیحی، کتاب عهد جدید را به فارسی ترجمه کرد و با روحیه جدلی‌ای که داشت، به هر کجا که پا می‌گذاشت با بحث و جدل، شبهه در دل مسلمین ایجاد می‌کرد. وی از جمله کسانی است که به واژگون‌سازی تاریخ پرداخته است (همان، ص ۵۱۴-۵۱۵).

هنری مارتین از حمایت‌های دولت انگلیس برخوردار بود و در زمینه تبلیغات مذهبی مسیحی و ضداسلامی با شور و حرارت کار می‌کرد. گرچه دولتمردان قاجاری - چنان‌که از لحن نامه عباس میرزا و ولیعهد به قائم‌مقام پیداست - از گسترش فعالیت‌های هنری نگران شدند (الگار، ۱۳۶۹، ص ۱۶۹)، اما به دلیل حمایت انگلیس از هنری و از طرف دیگر نیاز دولت ایران به کمک‌های انگلیس در مواجهه با روسیه، اقدامی در برابر او انجام نمی‌دادند؛ ولی با اشاره شاه و ولیعهد، ردیه‌هایی بر ضد او نوشته شد (نوشه، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۵۹۸). هرچند تلاش‌های هنری مارتین نتوانست شمار چشم‌گیری از مردم ایران را به مسیحیت درآورد، ولی کنجکاوی بی‌نظیری را در میان مردم تبریز و شیراز در مورد انجیل برانگیخت (حائری، ۱۳۷۱، ص ۵۲۹). گفته‌ها و نوشته‌های هنری مارتین در ایران، به‌ویژه در زمینه انکار نبوت پیامبر اسلام ﷺ و رایج ساختن انجیل، نگرانی‌هایی در پی داشت؛ زیرا اقدامات او می‌توانست بسیاری از باورهای دینی و سستی برخی از ایرانیان را در خطر تزلزل و سستی قرار دهد (اردلی، ۱۳۴۱، ص ۱۳۵). بدین گونه بود که اولین ردیه بر ضد او، به قلم میرزای قمی به نام **اعجاز قرآن** نوشته شد؛ اما به اتمام نرسید (اصفهانی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۲-۲۶۴). بنابراین، عده‌ای از نویسندگان و علما شروع به ردیه‌نویسی کردند که پاره‌ای از آنها به شرح جدول ذیل است:

ردیف	نام نویسنده	نام کتاب
۱	میرزای قمی (م ۱۲۳۱)	رساله اعجاز قرآن
۲	میرزاعیسی قائم‌مقام فراهانی (م ۱۲۳۹)	اثبات النبوه
۳	ملا محمدرضا همدانی (کوثر علیشاه) (م ۱۲۴۷)	ارشاد المضلین فی اثبات النبوة خاتم النبیین
۴	ملا محمدرضا همدانی (کوثر علیشاه) (م ۱۲۴۷)	مفتاح النبوه
۵	حاج محمدجعفر همدانی مشهور به مجذوب علیشاه (م ۱۲۳۹)	اثبات النبوة الخاصه
۶	میرزا ابراهیم	رساله ردیه پادری به عربی
۷	آقا اکبر	رساله ردیه پادری به عربی
۸	ملاعلی نوری اصفهانی (م ۱۲۴۶)	حجة الاسلام فی رد میزان الحق
۹	سید محمدحسین خاتون‌آبادی (م ۱۲۳۳)	رد پادری
۱۰	ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵)	سیف الامه
۱۱	حاجی محمدکریم‌خان کرمانی (م ۱۲۸۸)	نصرة الدین
۱۲	شیخ زین‌الدین (حسین علیشاه) (م ۱۲۳۴)	رد پادری
۱۳	عبدالکریم سلماسی	رساله المباحثه
۱۴	مولوی علی‌اکبر ازهای اصفهانی (م ۱۲۳۲)	زبدة المعارف
۱۵	آقا محمدباقر بهبانی (م ۱۳۳۲)	الرد علی الفادری

۱۶	محمد مهدی بن سعید خلخالی (م ۱۲۳۸)	رسالة معادیه
۱۷	محمد باقر بیرجندی (م ۱۳۵۲)	لب الخطاب فی رد شبهات اهل کتاب
۱۸	حاجی بابا قزوینی (م ۱۲۱۲)	محضر الشهود فی رد یهود
۱۹	علی قلی جدیدالاسلام	سیف المؤمنین فی قتال المشرکین
۲۰	ملا محمد تقی کاشانی	هدایة الجاحدین و هدایة المسترشدین
۲۱	شیخ رحمت الله هندی	اظهار الحق
۲۲	میرزا یوسف قره داغی	لسان الحق فی اثبات مظالم المسیحین

در دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار هم بر اثر سیاست‌های استعماری اروپائیان نفوذ اهل کتاب در شهرهای ایران رو به افزایش بود؛ تا جایی که در شهر دورافتاده‌ای مانند بیرجند به دلیل موقعیت استراتژیکی آن، که به هندوستان نزدیک بود، مسیحیان و یهودیان نفوذ کردند و با تأسیس کنسولگری انگلیس در این شهر (م ۱۹۰۹) نفوذ آنها افزایش یافت (رضایی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۸-۳۲۹)؛ لذا محمدباقر بیرجندی با مشاهده نفوذ یهودیت و مسیحی‌گری و شبهات وارده بر اسلام، دست به نگارش رساله **لب‌الخطاب** زد. وی انگیزه نگارش خود را در مقدمه این‌گونه می‌نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى. اما بعد؛ رساله‌ای است موسوم به «لب الخطاب در رد شبهات اهل کتاب» که برای تسهیل امر بر طلاب مبتدی و جویا، به حکم «اذ اظهر البدع فليظهر العالم علمه والا فعليه لعنة الله»، بر قلم مبارک رقم افقر عباد، محمدباقر بن مولی محمدحسن، نزیل بلدة بیرجند، صانها الله عن المحدثان، جاری گردید به طریق سؤال و جواب و الله موفق للصواب. امید آنکه اعیان ملت فخریه و دولت قویمه به نظر انصاف و احتراز از اعتساف به آن نظر نمایند (بیرجندی، بی‌تا، ص ۱).

۲. دیدگاه محمدباقر بیرجندی در رد تثلیث

برای ورود به بحث اصلی، ابتدا به معنای تثلیث پرداخته می‌شود. تثلیث آموزه‌ای مسیحی است؛ به این معنا که یک خدا وجود دارد در سه شخص: پدر، پسر و روح القدس. در مفهوم تثلیث باید گفت در نظر مسیحیان، به تبعیت از یهودیان، تنها یک خدا وجود دارد؛ اما این واحد دارای سه جنبه متشخص و شخص‌وار است. این سه جلوه، سه خدا را شکل نمی‌دهند و بیش از یک خدا را نمی‌سازند. اب، ابن و روح القدس، هر سه به یک اندازه واجد کلیت الهی، عشق الهی و حیات الهی‌اند. مسیحیان در تفسیر این امر می‌گویند: پدر پسر نیست؛ با این حال سرچشمه و خالق پسر است. در نتیجه پسر پدر نیست؛ بلکه تنها چیزی است که به دست پدر تولید شده است. همچنین روح القدس، نه پدر است و نه پسر؛ بلکه نیروی ایجادشده از عشق پدر و پسر است. مشکل از همین جا آغاز می‌شود که چگونه ممکن است چند امر متباین حقیقت واحدی را تشکیل دهند (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۶، ص ۲۸-۲۹). مسیحیان به اقانیم **پدر، پسر و روح القدس** (person, Hypotasis) که آن را ثالث اقدس نیز گویند، اعتقاد دارند. هر مسیحی باید به اقنوم اول یعنی الوهیت پدر (خداوند آسمان) و به اقنوم دوم یا الوهیت پسر (عیسی بن مریم) و اقنوم سوم یعنی روح القدس

معتقد باشد (مشکور، ۱۳۶۲، ص ۱۶۴). حاصل گفتار مسیحیان این است که ذات خدا جوهر واحدی دارد و این حقیقت واحده سه اقنوم دارد. پدر را اقنوم «وجود»، پسر را اقنوم «علم و کلمه»، و روح القدس را اقنوم «حیات» می‌نامند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۲). محمدباقر بیرجندی در مورد بی‌اساس بودن تثلیث و رد آن، ابتدا به دلایل تاریخی استناد می‌کند و می‌نویسد: «تثلیث امری است که از ابتدا حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت عیسی علیه السلام ذکری از آن نبوده و هیچ پیغمبری دعوت نموده و امر نفرموده، مگر به توحید خالص» (بیرجندی، بی‌تا، ص ۱۵). وی با مطالعه کتب عهد قدیم و تاریخ انبیای گذشته می‌گوید: اگر تثلیث که عیسویان به آن اعتقاد دارند، صحیح بود و اقنوم سه‌گانه قدیم بودند، باید در کتب عهد قدیم این مسئله مطرح می‌شد؛ حال آنکه تا زمان عیسی علیه السلام و حتی بعد از عروج عیسی علیه السلام چنین امری دیده نمی‌شود. او همچنین می‌گوید: اگر تثلیث صحیح بود و اعتقاد به آن به‌زعم مسیحیان موجب نجات بشر است، پس باید پیامبران سابق این عقیده را به مردم می‌رساندند؛ چون به گمان اهل تثلیث، ذات واجب از قدیم، مرکب از سه اقنوم بوده است؛ در صورتی که هیچ‌کدام از پیامبران قبل از عیسی علیه السلام چنین چیزی ابلاغ نکرده‌اند (همان، ص ۱۶). وی علاوه بر اینکه با دلایل تاریخی تثلیث را رد می‌کند. برای یقین بیشتر به شواهد نقلی استناد می‌کند و می‌گوید کتب عهدین که امروزه هست، پر از دعوت به توحید و یکتاپرستی است؛ چنان که در باب چهارم از تورات مثنی آمده است: بدانی که خداوند خدایی است و سوای او دیگر نیست. پس امروز بدان که در آسمان علیا و در زمین سفلی خدا اوست و دیگری نیست (تورات مثنی، ۴: ۳۹). و همچنین حضرت عیسی علیه السلام در طول زندگی خود هیچ‌گاه نگفت که اب و ابن و روح القدس قدیم‌اند؛ چنان که در انجیل متی آمده است: مردی به خدمت حضرت عیسی علیه السلام رسید و به او گفت: ای استاد نیکو! چه عمل نیکو انجام دهم که حیات جاودانه یابم. عیسی علیه السلام به او گفت: به چه سبب مرا نیکو گفتی؟ حال آنکه کسی جز خدا نیکو نیست (متی، ۱۹: ۱۸) که این خود دلیلی بر رد تثلیث اوست. این امر تلویحاً می‌گوید که تحریف اتفاق افتاده و دست‌کاری در کتاب مقدس شده است که خود اندیشه‌گران مسیحی هم بر این عقیده صحه گذاشته‌اند.

گاهی اوقات محمدباقر برای پاسخ‌گویی به شبهات اهل کتاب، از مقایسه آن با موارد مشابه، دلیل رد را جست‌وجو می‌کند و به شبهه پاسخ می‌گوید؛ چنان که برای بی‌اساس بودن تثلیث، در پاسخ به کسانی که می‌گویند چون عیسی علیه السلام مرده زنده می‌کرد، پس دارای الوهیت است، می‌گوید: اگر مرده زنده کردن دلیل بر قدیم بودن عیسی و ابن بودن اوست، پس تکلیف حضرت موسی علیه السلام که عصا را تبدیل به اژدها می‌کرد که کاری سخت‌تر و بزرگ‌تر بود، چه می‌شود. بنابراین باید موسی را خدا یا پسر خدا بگویید؟ در صورتی که چنین چیزی نمی‌گویید (بیرجندی، بی‌تا، ص ۱۵). و همچنین با استفاده از تناقضات موجود کتب یهود و نصارا حتی بر رد باورهای اعتقادی آن می‌آورد؛ چنان که در مورد الوهیت عیسی (تثلیث) می‌گوید: در عهدین آمده است که عیسی علیه السلام همیشه روزهدار بود و نماز می‌گزارد، اگر الوهیت عیسی صحیح باشد، دلیلی ندارد که خدا برای خود نماز و روزه داشته باشد و

خداوند هیچ‌گاه پیش خود تضرع و استغاثه نمی‌کند (همان، ص ۱۹). البته این استدلال امام رضا علیه السلام در برابر جاثلیق بود که در *عیون الاخبار* آمده است.

نکته دیگر در بحث تثلیث و تأکیدی که صاحب *لب الخطاب* به توحید دعوت کرده، این است که خیلی از محققین حوزه تاریخ ادیان بر این باورند که سیر و روند حرکت ادیان از گذشته تاکنون به سمت وحدانیت بوده و در این فرایند، حرکت از چندخدایی به سوی تثلیث و ثنویت و در نهایت وحدانیت بوده است که این روند تاریخی در واقع نوعی رد تثلیث است. به نظر می‌رسد از منظر فلسفی در تأیید جویبیه محمدباقر می‌توان به قاعده لطف خداوندی اشاره کرد که چگونه می‌شود خداوند به عیسی آن همه لطف و عنایت کند و او به‌عنوان پسر خداوند باشد، ولی بقیه پیامبران بنده خدا باشند؟ همچنین اگر تثلیث از اول خلقت بوده است، لطف خداوندی می‌بایستی شامل حال بندگان شود و در آیین آدم و نوح و ابراهیم هم آمده باشد؛ در صورتی که این طور نیست.

۳. دیدگاه لب الخطاب در تحریف تورات و انجیل

مؤلف *لب الخطاب* با بهره‌گیری از روش استدلالی و ارائه براهین متعدد، جهت اثبات تحریف تورات و انجیل کنونی همت گمارده است. مؤلف در ابتدا با استناد به دلایل تاریخی برای اثبات تحریف کتب یهود و نصارا، دلیلی به شرح ذیل می‌آورد.

۱) اعتراف صریح جرانییم شارح تورات - که ۳۸۰ سال بعد از عیسی آمده است - به تحریف و نقصان تورات و اختلاف نسخ کتاب مقدس (بیرجندی، بی‌تا، ص ۲۰-۲۱).

۲) اسارت هفتاد ساله یهود به دست بخت/انصر در سال ۵۸۶ ق م (همان، ص ۲۱).

۳) اعتراف جروش بن سزاک مترجم تورات به اینکه با ترجمه لاتینی، بسیاری لغات عبری کم خواهد شد و کتب سایر انبیای بنی‌اسرائیل تغییر خواهد یافت. محمدباقر همچنین می‌نویسد: انجیل چهارگانه مستند نیستند؛ زیرا این کتب چهارگانه بعد از عیسی علیه السلام نوشته شده‌اند و تغییر در چنین امری حتماً واقع می‌شود و به‌علاوه گردآورندگان این کتب هم معصوم نبوده‌اند؛ چراکه یهود و نصاری انبیا را معصوم نمی‌دانند، چه رسد به حواریون (همان، ص ۲۱). پس کتاب انجیل از خود عیسی علیه السلام نیست و به او وحی نشده است. این کتاب مجموعه‌ای از رسایل و نامه‌های گوناگون است که اشخاص مختلف نوشته‌اند. در مجموع، انجیل چهارگانه بعد از عیسی علیه السلام به رشته تحریر درآمدند (ایلخانی، ۱۳۷۴، ص ۷۴-۷۵). محمدباقر در مورد دیگر می‌نویسد: کتب اسفار خمسۀ تورات و کتاب یوشع بن نون و کتاب *شموئیل* و کتاب *عزرا* کتب تاریخی هستند و کتب دینی نیستند؛ یا کتب‌های کلمات ایوب و مرموز داود و کتاب امثال سلیمانی و کتاب وعظ سلیمانی شعر هستند و تکلیف شعر هم معلوم است. با توجه به اینکه کتب آسمانی از بین رفته‌اند و آنچه هست تاریخ یا شعر است و وانگهی در ترجمه هم دچار نقصان شده است، زیرا کتب اصلی آنها عبری بوده و احکام و افییه داشتند، بنابراین کتبی را که بعداً دیگران نوشته‌اند، نمی‌توان سند به انتساب آن برای دیگران آورد. پس هنگامی که در اصل کتاب شک هست، نباید دلیل برای اثبات تحریف آن بخواهند؛ بلکه

اول باید ثابت کنند که این کتاب آسمانی است (همان، ص ۲۱-۲۲). محمدباقر در زمینه تحریف کتب عهدین از دلایل تاریخی زیادی بهره برده که حاکی از مطالعه گسترده او در زمینه تاریخ ادیان گذشته است. وی در این بحث ارجحیت را بر استناد به شواهد تاریخی و نقلی می‌دهد که در بسیاری موارد آنها را به کتب مورد قبول خودشان ارجاع می‌دهد. ناگفته نماند که گاهی در مباحث تاریخی دچار لغزش‌هایی هم می‌شود. مثلاً می‌نویسد: کنستانتین بدعت تثلیث و رهبانیت را بنا نمود؛ در صورتی که مسئله تثلیث و اعتقاد به آن قبل از کنستانتین در سده نخستین مسیحی وجود داشته است؛ چنان‌که اعتقاد به الوهیت عیسی به‌عنوان پسر خدا، تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، در ابتدا در نوشته‌های پولس رسول بیان شده و بعد در نظریه لوگوس یوحنا شکل فلسفی تری به خود گرفته است. پولس از الوهیت عیسی ﷺ در نامه‌های خود که بین سال‌های ۴۹ یا ۵۰ تا سال ۶۲ میلادی نوشته شده، یعنی حدود بیست سال پس از مسیح، سخن می‌گوید. او اعتقاد داشت که عیسی ﷺ منجی عالم بشریت است و او پیامبر یا فرشته‌ای که از طرف خداوند نازل شده باشد، نیست. برای او مسیح موجودی است آسمانی با ذات الهی و او پسر خداست (ایلخانی، ۱۳۷۴، ص ۷۶). به نظر می‌رسد که آنچه علمای مسیحی در زمینه تثلیث به آن اعتقاد داشته‌اند، از همان سال‌های اولیه وجود داشته است؛ اما در شورای نیقیه که در سال ۳۱۸ و ۳۲۵ میلادی با حمایت امپراتور کنستانتین تشکیل شد (ناس، ۱۳۸۶، ص ۶۳۳) فقط رسمیت پیدا کرده و همان‌طور که ذکر شد، سابقه آن در رساله پولس رسول آمده است.

۴. پاسخ به شبهه هنری مارتین در مورد معجزات پیامبر اسلام ﷺ

یکی از شبهاتی که مارتین بیان نموده این است که می‌گوید: بر طبق آیات قرآن، پیامبر ﷺ به‌جز قرآن معجزه‌ای دیگر نداشته است؛ با تکیه بر این آیه که می‌فرماید: «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (اسرا: ۵۹) (ما را از نزول معجزات بازداشت، مگر اینکه پیشینیان تکذیب می‌کردند؛ به قوم ثمود به‌عنوان معجزه‌ای روشنگر ماده شتر را دادیم. بر آن ستم کردند و ما این معجزات را جز برای ترسانیدن نمی‌فرستیم) و همچنین به آیه ۱۰۹ و ۱۲۴ سوره انعام استناد می‌کند و می‌گوید: خداوند معجزه دیگری به پیامبر اسلام نداده است؛ زیرا که در هر سه آیه مردم از پیامبر ﷺ معجزه می‌خواهند، ولی خداوند به دلیل اینکه معجزه را تکذیب می‌کنند، برای آنها معجزه نمی‌فرستد. در پاسخ به این شبهه، محمدباقر بیرجندی می‌گوید:

استناد به ظاهر بعضی الفاظ در مقابل قطعیات، از قانون عقل خارج است؛ با آنکه ظهوری هم در این آیات شریفه بر نفی معجزه نیست؛ بلکه ادامه آیات ظاهر است در خلاف آن، که می‌فرماید: «اتینا ثمود الناقة...» (اسرا: ۵۹) که می‌گوید غرض از ارسال معجزات بیم دادن است تا باعث ایمان گردد؛ و چون علم حضرت حق به احوال مردم ﷺ از ارسال معجزات و آیات به حکمت می‌فرماید، نه آنکه هر که با عناد و لجاج درخواست معجزه بکند، برای او بفرستد (بیرجندی، بی تا، ص ۴۷-۴۸).

وی برای اینکه کاملاً شبهه را برطرف نماید، سعی می‌کند در این رابطه از انجیل که مورد قبول مسیحیان است، شاهد و مثال عرضه کند تا حقیقت را آشکار کند. در ادامه می‌گوید: این مثل آن است که در انجیل متی باب چهارم آمده است: شخصی نزد حضرت عیسی علیه السلام آمد و به او گفت: اگر پسر خدایی، بگو تا این سنگ‌ها نان شوند. عیسی علیه السلام در جواب گفت: انسان به محض نان زیست نمی‌کند، بلکه به خاطر هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر شود (متی، ۴: ۲-۴) و همچنین می‌گوید: ایلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگرهٔ هیکل قرار داد و گفت: اگر پسر خدایی، خود را بزیر انداز. اگر چنین باشد، فرشتگان با دست‌های خود تو را بگیرند تا پایت به سنگی نخورد. عیسی علیه السلام در جواب گفت که مکتوب است که خدای خود را تجربه نکن (متی، ۴: ۵-۷). پس می‌بینیم که یهودیان دو بار از عیسی علیه السلام معجزه خواستند، اما او معجزه نیاورد و جواب داد که بنده نباید خدای خود را تجربه کند. پس مسیح معجزه‌ای نداشت یا بنا بر مصلحت خداوندی معجزه نیاورد؟ این گونه است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در جواب معاندین لجوج فرمود: «سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولاً»؛ یعنی جایز نیست که رسول بر خداوند اقتراح نماید (بیرجندی، بی تا، ص ۴۸).

وی در ادامهٔ مقایسهٔ معجزه بین دو پیامبر می‌گوید: جای تعجب نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای هر کسی و در هر جایی معجزه نیاورد؛ بلکه حضرت عیسی علیه السلام هم در جواب کسانی که از سر لجاج و عداوت معجزه می‌خواستند، معجزه‌ای نمی‌آورد. در تأیید دلایل محمدباقر باید گفت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه معجزه‌ای برای مشرکان می‌آورد، نه تنها ایمان نمی‌آوردند، بلکه آن‌را سحر آشکار می‌نامیدند؛ چنان‌که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شق القمر خواستند، اما وقتی که ایشان شق القمر فرمودند، ایمان نیاوردند و آن‌را جادو خواندند.

۵. محمدباقر و شبههٔ توسعه اسلام با زور شمشیر و جهاد

یکی از شبهاتی که مسیحیان، به‌ویژه کشیش هنری مارتین در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان ایجاد کردند، این بود که اسلام با زور گسترش یافت و جنگ‌های صدر اسلام را هم شاهد می‌آورند. در پاسخ به این شبهه، مؤلف *لسب الخطاب* علاوه بر اینکه آیهٔ ۱۲۵ سورهٔ نحل، یعنی «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» را گوشزد می‌کند و می‌نویسد پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ رسالت، بر اساس آن عمل می‌نمود، می‌گوید: اسرار تکلیف به جهاد، بسیار است؛ مثل اجرای حدود و تعزیرات و اخذ اموال منکرین نبوت، که در زمان انبیای متقدمین و حواریین هم بوده است (بیرجندی، بی تا، ص ۵۱). محمدباقر برای اینکه دلایل خود را برای رفع شبهه عینی‌تر و ملموس‌تر کند تا قابل فهم و درک برای همگان باشد، به شواهد و امثلهٔ تجربی تمسک می‌جوید؛ چنان‌که می‌نویسد: یکی از اسرار جهاد انبیا و اوصیا این است که آنها به منزلهٔ طیب روح هستند. همان‌طور که اگر مریضی جسمانی به بدن وارد شود، برای اینکه دیگر اعضا را مصدوم نکند، پزشک جسم، عنصر مریض و فاسد را قطع می‌کند تا بقیهٔ اعضا سالم بمانند. لذا اگر در جامعه هم عنصر فاسدی باشد که احتمال فاسد کردن بقیهٔ جامعه را بدهد، باید جلوی آن‌را گرفت؛ چنان‌که می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله اول به اسلام دعوت می‌کردند و اگر نمی‌پذیرفتند و به

جزیه راضی می‌شدند، به آن اکتفا می‌فرمود تا آرام‌آرام به اسلام روی آورند و حقیقت اسلام را درک کنند؛ و اگر اصلاح نمی‌پذیرفتند و فتنه‌انگیزی می‌کردند با آنها جنگ می‌کرد، تا جزء فاسد قطع گردد و این قطع سبب اصلاح آنها شود.

این‌گونه ارائه براهین تجربی و بهره‌گیری از آنها برای مقابله با شبهات، نشانگر گرایش فکری محمدباقر و قرار داشتن او در زمره علمای اصولی می‌باشد. محمدباقر علاوه بر ارائه شواهد نقلی تأکید ویژه‌ای بر اقامه براهین تجربی و ادله غیرنقلی داشته است (همان، ص ۵۲). وی همچنین برای اینکه بر اهل کتاب ثابت کند که جهاد و استفاده از شمشیر مختص دین اسلام نبوده، بلکه در ادیان پیشین هم وجود داشته و در دیگر کتب آسمانی بر امر جهاد تأکید شده است، اهل کتاب را به کتب انبیای پیشین، که مورد قبول خودشان هست، ارجاع می‌دهد و می‌نویسد که کتب سماویه قبل از اسلام، سراسر مشحون است از امر به جهاد، و عمل انبیای گذشته هم نشان از جهاد دارد. برای نمونه، در تورات آمده است: «اینک سپهون آموری و ملک حبسون و زمین او را به دست تو دادم. به تصرف آن شروع کن و با ایشان جنگ نما» (تورات مثنی، ۲: ۲۵). وی همچنین به کتاب یوشع‌بن نون استناد می‌کند و می‌گوید: نگاه کنید که در کتاب یوشع مرقوم است که بعد از فوت موسی علیه السلام یوشع چندین میلیون و کرور مردم و سی و یک نفر سلطان را از سلاطین دشمن بکشت (بیرجندی، بی‌تا، ص ۵۳). در این قضیه، اشاره به جنگ‌های یوشع‌بن نون با عمالقه و مدینه‌ها و کنعانی‌های ساکن ارض موعود دارد (ماله، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۵)؛ اما به نظر می‌رسد آمار مقتولین اغراق آمیز باشد؛ وانگهی همه جنگ‌ها بنا به نوشته‌های تاریخ، توسط یوشع نبود؛ بلکه قضاتی که در نقش فرمانده یا پادشاه بودند، مانند گدن، در این جنگ‌ها نقش اساسی داشته‌اند.

۶. پاسخ لب‌الخطاب به شبهه تعدد زوجات پیامبر اسلام

مورد دیگری که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایراد گرفته‌اند، مسئله تعدد زوجات است که هنری مارتین در کتابش مطرح نموده است. صاحب میزان الحق ادعا کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله با صدور مجوز ازدواج بیش از یک زن و طلاق زنان بی‌سبب، دین خود را توسعه داده است. محمدباقر در پاسخ به این تردید، ابتدا سوابق تاریخی تعدد زوجات را از کتب عهدین درباره پیامبران پیشین بیان می‌نماید؛ چنان که می‌گوید: به تصریح کتب عهدین، «حضرت خلیل با بودن ساره، هاجر را هم داشت و اگر قبیح بود، کنیز و زن تفاوت ندارد؛ و حضرت یعقوب چهار زن داشت» (بیرجندی، بی‌تا، ص ۵۴).

البته در میان تعدد زوجات پیامبران قبلی، محمدباقر سعی کرده است که آنچه را در کتب مورد قبول یهودی‌ها هست، نقل کند؛ گرچه می‌دانسته که آنچه در کتب عهدین آمده، در بعضی موارد توهین به پیامبران الهی است؛ اما برای رفع شبهات ناگزیر از مطالب موجود در کتب خودشان استفاده کرده است که با آوردن جمله «نعوذ بالله از این اعتقاد» مخالفت خود را با این‌گونه سخنان نشان داده است؛ اما در پاسخ به خصم، ناگزیر از کتب مقبوله آنها استفاده

کرده است؛ چنان که نراقی می‌گوید: «اگر خصم را شریعتی و کتابی و دینی و آیینی باشد، در مقام احتجاج با او می‌تواند شد که به توسط و میانجی مسلمات و مقبولات او، رفع بحث و جدال و رفع قیل و قال نمود» (نراقی، ۱۳۸۵، ص ۴۲). محمدباقر در این زمینه به آنچه که یهود در کتب خود آورده‌اند و قبول دارند، استناد می‌کند و می‌گوید: چگونه برای پیامبر اسلام ﷺ و مسلمین تعدد زوجات قبیح است، اما برای حضرت داود علیه السلام قبیح نیست یا برای سلیمان علیه السلام زنان بسیار جایز است؛ چنان که در باب سوم از کتاب *شمونیل ثانی* آمده است که داود با بودن زوجه او، *میشل دختر شائول*، شش زن دیگر گرفت و بعد از آن کنیزان و زنان دیگر گرفت (بیرجندی، بی‌تا، ص ۵۴).

بنا بر گفته *جان دیون پورت* در کتاب *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، پیامبر اسلام ﷺ عملی را مشروع دانست که نه فقط محترم بود، بلکه در ادوار سابق از طرف خداوند مورد برکت و رحمت واقع شده بود و در دوران جدید مشروع و محترم اعلام شد (پورت، ۱۳۴۴، ص ۲۳۲) که این امر منافی نبوت نیست. در واقع پاسخ‌های پورت هم شباهتی به گفته‌های محمدباقر دارد که از جایگاه پیامبر ﷺ در امر تعدد زوجات دفاع می‌کند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که سبک زندگی در گذشته و امروز متفاوت بوده است؛ چراکه در میان قبایل، تعدد زوجات امر رایجی بوده است. ضمن اینکه نوع نگرش و شیوه رفتار و ارتباط پیامبر ﷺ با زنان بسیار متفاوت از سلاطین و حکمرانان و شخصیت‌هایی بود که در طول تاریخ حرمسرا داشته‌اند. همچنین این امر بعد از وقوع جنگ‌های صدر اسلام صورت گرفته است که در راستای حمایت از زنان بی‌سرپرست انجام شده تا از پیامدهای منفی، زنان شهدا در امان باشند. در واقع انگیزه پیامبر ﷺ نوعی حمایت اقتصادی از خانواده‌های بی‌سرپرست و جلوگیری از عواقب سوء آن بوده است.

۷. شبیه در مورد غنایم جنگی و امر خلافت و پاسخ محمدباقر

یکی از شبهات دیگر که قسیسین مسیحی در مقام طعن بر پیامبر اسلام ﷺ می‌گویند، این است که در جنگ‌ها از غنایم کنیز خوب و بعضی چیزها اختیار می‌کرد و خلافت خود را به اقوام خود داد و برای اولاد خود حقی مقرر داشت. بیرجندی در مقام پاسخ‌گویی به این مسئله می‌گوید: مسیحیان در این باب مغالطه می‌کنند و مکتوبات کتب آسمانی غیر تحریف‌شده خود را مخفی می‌نمایند؛ چنان که در باب بیست و یکم سفر تثبیه آمده است:

چون بیرون روی تو با دشمنان جنگ کنی و بپوه خدایت ایشان را به دست تو تسلیم نماید و ایشان را اسیر کنی و در میان ایشان زن خوب‌صورتی دیده، عاشق او بشوی و بخواهی او را به زنی خود بگیری، پس او را به خانه خود ببر و پس از یک ماه که برای پدر و مادر خود ماتم گرفت، می‌توانی او را به زنی بگیری؛ و اگر از او راضی نباشی، او را به خواهش دلش رها کن (بیرجندی، بی‌تا، ص ۵۶)

یا در مورد اینکه گفته‌اند پیامبر ﷺ حقوقی برای خویشاوندان خود وضع کرد، می‌گوید: در دین یهود هم منصب‌هایی مخصوص *سید* *هارون* بود و حقوق ویژه‌ای در اسفار تورات برای آنها ذکر شده است. برای نمونه، در باب هجدهم تورات مثنی درباره حقوق کاهنان آمده است که از قربانی، خواه گاو باشد، خواه گوسفند، باید دو گوش و دو بناگوش

و شکنجه را به کاهن دهند و نوبر غله و شیر و روغن خود و چین اول پشم گوسفند خود را به کاهن بدهند؛ زیرا که پیهه خدایت او را از همه اسباب برگزیده است (تورات مثنی، ۱۸: ۳-۴). در فرازهای مختلف لب الخطاب در پاسخ به شبهات، یکی از سبک‌های اتخاذشده توسط محمدباقر، اتکا به مفاد کتب مقدس و مبانی اعتقادی حریف برای مجاب کردن منتقد است. این شیوه افزون بر سبقه اصولی آن، که در ورای آن منطقی نهفته است، از شاخص‌های جدال احسن محسوب می‌شود.

۸. شبهه تقیه و پاسخ محمدباقر

از جمله شبهه‌هایی که توسط پیروان انجیل بر اعتقادات مسلمین ایجاد شده، درباره تقیه است. مسیحیان بر شیعیان ایراد می‌گیرند که تقیه یعنی اینکه دروغ گفتن را در حال تنگی جایز می‌دانند و آن ضد و نقیض کلام الهی، یعنی کتب مقدسه است و تقیه به علت بی‌ایمانی و کم‌اعتقادی به خدا صادر می‌شود. محمدباقر بیرجندی در پاسخ به این شبهه چنین استدلال کرده است: «تقیه عقلاً و نقلاً مستحسن است و در شرایع سابقه هم بوده و قرآن و اخبار عامه نیز به آن ناطق است» (بیرجندی، بی‌تا، ص ۵۸) و همچنین در روایات عامه به اتفاق آن‌را در حکایت عمار و والدین او از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۸۵). همچنین می‌گوید: دفع ضرر عقلاً واجب است. پس تقیه عقلاً حلال است. محمدباقر برای اقناع مخاطب، از کتب عهدین و تاریخ انبیای پیشین نمونه‌ای را ذکر می‌کند تا راه شبهه‌انگیزی را سد نماید؛ چنان که می‌نویسد: هنگامی که ابراهیم علیه السلام با ساره به مصر وارد شد، به زنش گفت که احتمال دارد به خاطر زیبایی تو مرا بکشند که تو را تصاحب کنند. پس تو بگو که خواهر من هستی تا به واسطه تو به من نیکی کنند و مرا نکشند (بیرجندی، بی‌تا، ص ۵۹-۶۰). گرچه این از داستان‌های تحریفی تورات است، اما محمدباقر برای رد ادعای آنها آورده است و می‌گوید که از باب دوازدهم سفر تکوین نقل می‌کند یا در انجیل متی آمده است که مسیح تأکید کرد که معجزه او را مخفی بدارند و نگویند که مسیح است؛ که این امر را عیسی علیه السلام فقط به جهت تقیه فرموده است (همان، ص ۶۱). به نظر می‌رسد در این زمینه باید مرز دروغ و کتمان حقیقت را از یکدیگر جدا کرد. گفتنی است که کتمان حقیقت با دروغ متفاوت است. در موارد بسیاری از تقیه‌ها، کتمان حقیقت اتفاق افتاده، ولی دروغ صورت نگرفته است؛ چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام در جریان شکستن بت‌ها حقیقت را کتمان کرد و به بت بزرگ اشاره کرد. بنابراین، آنچه که اهل کتاب بر تقیه ایراد وارد می‌کنند، نوعی ایراد به کتمان حقیقت است.

۹. پاسخ به شبهه عصمت پیامبران

از جمله شبهه‌هایی که توسط یهودیان و مسیحیان در بین جامعه اسلامی شیوع پیدا کرده، موضوع عدم عصمت پیامبران علیهم السلام است که گفته شده است هیچ‌کس حتی پیامبران و رسولان معصوم نیستند. محمدباقر برای شبهه‌زدایی، از براهین عقلی و نقلی استفاده کرده است و می‌نویسد که چون یهود و نصاری کتب کذب و بدون سند خود را

آسمانی می‌دانند و کتب آنها هم مملو است از اکبر کبائر برای انبیا و حتی مسیح علیه السلام. پس باید چنین بگویند و پیامبران را معصوم ندانند (بیرجندی، بی‌تا، ص ۵۹). وی آن‌گاه به بندهایی از تورات اشاره دارد که به نوح، لوط و سلیمان و داود نسبت‌های ناروا می‌دهند. *محمداقرا* بعد از دلایل نقلی، به براهین عقلی استناد می‌کند و می‌گوید: اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله گناه صادر شود، قبیح‌تر خواهد بود تا به صدور گناه از رعیت؛ زیرا که انبیا در جلال و شرف و قرب خداوند مقدم‌اند و هر که چنین باشد، مخالفت و معصیت مولی از او اقبیح است و از او ثواب مضاعف است (همان، ص ۶۰). وی در ادامه، دلایل نقلی هم از کتب عهدین که مورد قبول اهل کتاب است، می‌آورد؛ چنان‌که در انجیل یوحنا آمده که خدا دعای گناه‌کاران را مستجاب نمی‌کند؛ ولیکن اگر کسی خداپرست باشد و اراده او را به‌جا آورد، خدا او را می‌شنود؛ و نیز دارد که بعضی فریسیان گفته‌اند که چگونه شخص گنهکار می‌تواند مثل این معجزات عیسی ظاهر سازد. همچنین در انجیل یوحنا باب سوم آمده است که هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند (گرچه تحریف است)؛ زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار باشد؛ و این خود صریح به قوه عصمت است (همان، ص ۶۲).

۱۰. پاسخ به عدم نسخ شریعت

مسیحیان در شبهات خود منکر نسخ شرایع‌اند؛ چنان‌که صاحب *میزان الحق* اعتقاد دارد که کتب عهد عتیق و جدید ابداً منسوخ نخواهد شد و این آیات می‌بایست تا آسمان و زمین برقرار است، پابرجا باشند. برای رد این شبهه، *محمداقرا* می‌گوید: این کشیش همانند دیگر دوستان خود قصد اخفای مطالب از عوام و سلاطین را دارد؛ ولی با تناقضاتی که در کتب آنهاست، این ادعا هم باطل است؛ زیرا در کتاب *طریق الحیوة*، نوشته *فاندر* — که در مورد اثبات دین مسیح است — اقرار به نسخ کرده‌اند؛ چنان‌که می‌گوید: مردمان تا زمان نوح علیه السلام گوشت نمی‌خوردند؛ به‌نحوی که از آیه ۲۹ باب اول تورات معلوم می‌گردد، خداوند فقط ثمرات و سبزیجات را برای طعام به آدم حلال کرده بود؛ ولیکن بعد از طوفان، گوشت حیوانات را هم برای انسان حلال کرد. پس این عین نسخ شریعت آدم است (بیرجندی، بی‌تا، ص ۶۴)؛ یا اینکه در شریعت یعقوب بن ابراهیم علیه السلام جمع بین دو خواهر جایز بود؛ چنانکه یعقوب علیه السلام با دو خواهر، *لیاه* و *راحیل* دختران خال خود ازدواج کرد؛ ولی در شریعت موسی علیه السلام حرام شد؛ یا در شریعت موسی علیه السلام طلاق به هر علتی جایز بود؛ ولی در شریعت عیسی علیه السلام طلاق جایز نیست، مگر آنکه زن زنا کند؛ یا حکم حرمت ایام سبت که در شریعت موسی علیه السلام شدیداً تأکید شده است که شنبه هیچ‌کس کاری جز عبادت نکند؛ درحالی‌که در شریعت عیسی علیه السلام نسخ شده است (همان، ص ۶۸). با این نسخی که در احکام آنها صورت گرفته، پس چگونه شریعت منسوخ نمی‌شود؟

و اما دلایل نقلی که *محمداقرا* برای رد این شبهه می‌آورد، چنین است: از آنجاکه شرایع معالجه روح است و خداوند متعال هم صلاح اهل هر زمان را می‌داند، بنابراین مناسب با زمان و مقتضیات انسان، بعضی احکام را

منسوخ می‌نماید. مؤلف لب‌الخطاب برای اثبات نسخ در شرایع یهودیت و مسیحیت، ابتدا روند تاریخی نسخ را در احکام پیامبران قبل از موسی و عیسی علیه السلام مانند آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام را بررسی کرده و همان‌طور که گذشت، مصادیقی را ارائه نموده است و برای عمق‌بخشی به استدلال خود، به نسخ منسوخ در قرآن هم اشاره نموده و سعی کرده است به‌نوعی شیوه اعتدال را پیش بگیرد و اهل کتاب را به‌وسیله ارجاع دادن به کتب خودشان متوجه کند که در احکام ظاهری آنها نسخ وجود دارد؛ چنان‌که به گفته‌های فصل اول باب دوم *میزان الحقیق* استناد کرده که مؤلف گفته است: احکام ظاهری تورات نسخ شده و فرعیات تورات منسوخ گشته است، و می‌گوید: نسخی که در کتب قدیم صورت گرفته است، در ظواهر است که جزء فروع دین است و بنا به مقتضیات زمان و مکان و رشد عقلی انسان نسخ شده است و حکم جدیدی آمده است؛ اما اصول اساسی تورات در انجیل به صورت مفصل‌تر آمده است. محمدباقر در اینجا سعی کرده است اهل کتاب را متوجه نسخ در احکام ظاهری آنها بنماید و تلاش چندانی برای اثبات نسخ کلی شریعت موسی و عیسی انجام نداده است و به بحث اینکه با آمدن دین اسلام، دین یهود و نصارا نسخ شده است، ورود پیدا نکرده است. بنابراین، بدیهی است که جهت انکار نقلی «نسخ» در قلمرو احکام ادیان پیشین نیز هیچ دلیل و ملاک معتبری وجود ندارد؛ بلکه علاوه بر دلایل قطعی و عقلی و قرآنی دین مبین اسلام، در متون عهدین تحریف‌شده، شواهد بسیار روشنی مبنی بر وقوع تاریخی نسخ در حوزه احکام فرعی آنها وجود دارد که پژوهشگران مسلمان در ادوار گوناگون تاریخ اسلام در نوشتارهای خویش بر همه موارد آن در سطح فرهنگ مسیحیت و یهودیت تأکید نموده و شناسایی کرده‌اند (مولایی‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۳۳۴-۳۳۵).

۱۱. شیوه‌های استدلال و پاسخ‌گویی در لب‌الخطاب

محمدباقر بیرجندی در پاسخ‌گویی به شبهات اهل کتاب سعی کرده از جدال به وجه احسن خارج نشود و به تعصب و گزافه‌گویی دچار نگردد. وی در تمامی مباحث کتاب، آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵) را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد و تلاش می‌کند که از آن عدول نکند. او در آغاز بحث خود شرایط پاسخ‌گویی به شبهات و تردیدهایی را که اهل کتاب در جامعه اسلامی ایجاد کرده‌اند، مطرح می‌کند و در مباحث خود آنها را مدنظر دارد. شیوه کلی او در رساله لب‌الخطاب پرسش و پاسخ است که ابتدا سؤال یا شبهه مطرح‌شده را بیان می‌نماید و سپس با دلایل و براهین فقهی، اجتماعی و تاریخی، با شیوه‌های متفاوت، بسته به نوع سؤال، پاسخ می‌دهد. ابتدا با توجه به باور عمومی که گفته می‌شود «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مجادله در دین ارشاد اهل کتاب و هدایت به طریق مسلمین جایز است؟ آن‌گاه در جواب می‌گوید: بله، جایز است، منتهی شروطی دارد (بیرجندی، بی‌تا، ص ۱) و شروط را برای مجادله، به شرح ذیل مطرح کرده است:

۱. مجادله کننده، عالم عامل و متکلم ماهر باشد؛ زیرا اگر ناآگاه باشد، باعث رسوخ باطل در جامعه و وهن اسلام می شود؛

۲. بر اساس آیه ۱۲۵ سوره نحل، در مجادله با نیکوترین طریقه سلوک شود و آن بایست که به رفق و ملایمت و شفقت و مرحمت باشد؛

۳. به دور از تعصب و بانصاف باشد؛ یعنی آنچه حق و صدق باشد، از خصم قبول کند؛ و آنچه باطل باشد را رد کند، به دلیلی که یقین برای او حاصل شود؛ هرچند که از قبیل خطابات و مشهورات باشد که خصم به آن قناعت کند (همان، ص ۲-۵).

۴. خشم و خشونت و ناسزای اهل کتاب را با نرم خویی و مهربانی و دعا و نصیحت برای توفیق هدایت آنها پاسخ دهد و بر اساس این آیه عمل کند: «وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ءَأَمْنَا بِالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۶) (با اهل کتاب، جز به نیکوترین شیوه‌ای مجادله مکنید؛ مگر با آنها که ستم پیشه کردند؛ و بگوئید: به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر شما نازل شده است، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما در برابر او گردن نهاده‌ایم).

نتیجه گیری

جدل و مناظره با اهل کتاب سابقه‌ای طولانی در تاریخ اسلام دارد؛ اما در ایران به صورت خاص از زمان صفویه با ورود اروپائیان به ایران، به‌ویژه افزایش پیروان اهل کتاب در اصفهان، ردیه‌نویسی نمود پیدا کرد. کتاب *مصقل صفا* و *صواعق رحمان سید احمد علوی*، در این راستاست. در دوره قاجاریه با اقدامات هنری *ماترین* ردیه‌نویسی به صورت جنبش درآمد که علمایی چون *ملا احمد نراقی*، *میرزای قمی*، *ملا محمد رضا همدانی*، و سیاستمدارانی چون *میرزا بزرگ فراهانی* دست به قلم بردند و ردیه نوشتند. یکی از رساله‌هایی که در این زمینه، البته با نگاه دیگری نوشته شد، رساله *لب الخطاب فی شبهات اهل کتاب* است که در روزگار پایانی قاجار به رشته تحریر درآمد. در این رساله به سبک پرسش و پاسخ، به شبهات پدیدآمده در بین امت اسلامی توسط اهل کتاب پاسخ گفته شده است. مؤلف بر اساس تکلیف شرعی خود به‌دور از تعصب تلاش کرده به شبهاتی که باعث سستی ایمان مردم می‌گردد، پاسخ گوید. او ضمن احترام و قبول پیامبران پیشین و کتب آنها، با استفاده از کتب مورد قبول اهل کتاب به تبیین حجت و براهین خود می‌پردازد.

عملاً، موضوعات مطرح شده در این رساله، پیرامون نسخ شریعت، تحریف کتب آسمانی، معجزات پیامبر ﷺ، تعدد زوجات پیامبر ﷺ و وجود نام پیامبر اسلام ﷺ در کتب سماویه می‌باشد که محمد باقر سعی نموده با

استدلالات عقلی و نقلی، به پاسخ‌دهی به شک و تردیدها بپردازد و در تمامی موارد از جدال احسن خارج نگردد. از نکات مهمی که در نحوه استدلال محمدباقر دیده می‌شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. استفاده از مسلمات و مقبولات اهل کتاب: وی در بیشتر موارد، علاوه بر استفاده از دلایل عقلی، سعی کرده است موارد متعددی از کتب مورد قبول طرف مقابل را به‌عنوان شواهد بیاورد. در فرازهای مختلف لب‌الخطاب در پاسخ به شبهات، یکی از سبک‌های اتخاذشده توسط محمدباقر، اتکا به مفاد کتب مقدس و مبانی اعتقادی حریف است برای مجاب کردن منتقد. این شیوه افزون بر سبقه اصولی آن، که در ورای آن منطقی نهفته است، از شاخص‌های جدال احسن محسوب می‌شود؛
۲. استفاده از براهین عقلی به شیوه جدال احسن، که احساسات و عواطف پیروان اهل کتاب را جریحه‌دار نکند؛
۳. احترام به انبیای گذشته و مبری دانستن پیامبران قبلی از تهمت‌هایی که به آنها زده شده است؛
۴. استناد به شواهد تاریخی برای رد شبهه و غلبه بر حریف.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۴، *الکامل فی التواریخ*، ترجمه سید حسین روحانی، تهران، اساطیر.
- اردلی، وار، ۱۳۴۱، *هنری مارتین*، ترجمه سهیل آذری، تهران.
- اصفهانى، جعفر، ۱۳۷۰، «میزرای قمی و ردیه او بر هنری مارتین»، *تاریخ و فرهنگ معاصر*، ش ۲، ص ۲۶۲-۲۶۴.
- اصفهانیان، داود، ۱۳۶۷، *تاریخ تحولات اروپا در عصر رنسانس*، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
- الگار، حامد، ۱۳۶۹، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- انوشه، حسن، ۱۳۷۵، «رد پادری»، *دایرةالمعارف تشیع*، تهران، حکمت.
- ایلخانی، محمد، ۱۳۷۴، «تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه»، *معارف*، ش ۳۶، ص ۷۳-۱۰۰.
- بیرجندی، محمداقبر، بی تا، *لب الخطاب فی رد تسبهاات اهل کتاب*، بی جا، بی نا.
- پورت، جان دیون، ۱۳۴۴، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، شرکت انتشار.
- جعفریان، رسول، ۱۳۶۹، «سه فصل از نخستین رؤیاهای اندیشه‌گران ایران»، *کیهان اندیشه*، ش ۳۲، ص ۱۴۳-۱۶۱.
- حائری، عبدالکریم، ۱۳۷۱، *نخستین رؤیاهای اندیشه‌گران ایران*، تهران، امیرکبیر.
- حسینی قلعه بهمن، سیداکبر، ۱۳۹۶، *الهيات تطبیقی، حقیقت غایی در ادیان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حمیری، ابن هشام، ۱۳۷۵، *سیره رسول الله ﷺ*، ج ۱، ترجمه هاشم رسول محلاتی، تهران، کتابچی.
- رضایی، جمال، ۱۳۸۱، *بیرجندنامه، بیرجند در آغاز قرن چهاردهم شمسی*، تهران، هیرمند.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۳، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- سائلی کردده، مجید، ۱۳۸۹، «رسالات جدلی در باب مسیحیت و اسلام، مجموعه مشاجرات هنری مارتین و علمای شیعی ایران»، *پیام بهارستان*، ش ۷، ص ۶۱۷-۶۴۳.
- سعیدزاده، محسن، ۱۳۶۹، *بزرگان قاین*، قم، انتشارات ناصر.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۳، *عیون الاخبار الرضا*، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
- صفری، وحید، ۱۳۸۵، «ابن حزم اندلسی و مطالعه ادیان»، *پژوهش و حوزه*، ش ۲۶، ص ۱۸۳-۲۱۵.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ج ۳، ترجمه سید محمداقبر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم.
- عظیم‌زاده تهرانی، طاهره، ۱۳۷۶، «درآمدی بر ردیه‌نویسی در عصر صفویه و دوران نخستین قاجار»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۶۱، ص ۱۷۳-۱۹۷.
- علوی، سید احمد، ۱۳۷۳، *مصلح صفا در نقد کلام مسیحیت*، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، قم، امیر.
- علیزاده بیرجندی، همکاران، ۱۳۹۴، *رشد سرمایه‌داری و استعمار غرب*، تهران، فکر بکر.
- قائم مقامی، سیفالدین، ۱۳۴۹، *تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گلن، ویلیام و هنری مرتن، *کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید*، ۱۳۸۰، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران، اساطیر.
- ماله، آلبر، ۱۳۸۳، *تاریخ ملل شرق زمین و یونان*، ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران، نشر سیمین.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۲، *خلاصه الادیان*، تهران، انتشارات شرق.
- مولایی نیا، عزت‌الله، ۱۳۷۸، *نسخ در قرآن*، تهران، نشر رایزن.
- ناجی اصفهانی، حامد، ۱۳۸۷، «بررسی کتاب سیفالامه و نقدی بر چاپ آن»، *آینه میراث*، ش ۲، ص ۱۹۵-۲۱۵.
- ناس، جان، ۱۳۸۶، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.